

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عادیات (جله پنجم)

نخستین مضمون استاد اخوت ۱۳۵۱/۰۶/۱۰۶۱

جهت قبولی طاعات و عبادات و مبارکی اعیاد به خصوص عید مباحله، صلواتی عنایت بفرمایید.

برای این که ان شاء الله خدا توفیق بدهد که از مواهب و هدایت های الهی که در حج قرار داده شده، در باقی مانده این ماه استفاده کنیم، صلواتی عنایت بفرمایید.

\*\*\*

تا به حال بحث سوره مبارکه عادیات را از منظرهای مختلف پژوهشی مطرح کردیم و به طور عمیق تنها پیرامون مبحث «انسان»، آقای چیت چیان پژوهش کردند. بنظر می رسد که سوره عادیات مانند خودش «والعادیات ضححا» است، پژوهشگران کلاس را به نفس نفس انداخته و رمقی برایشان باقی نمانده است! ان شاء الله دو مبحث را از سوره پیگیری می کنیم. منتها قبل از این که شروع کنیم لازم به ذکر است که وقتی که می خواهیم سوره ای را کار کنیم از روش های مختلفی استفاده می کنیم مثلا کلمه ای، تفکر، سوره ای و قرآن به قرآن، اما در این قسمت ما از تمام روش ها استفاده می کنیم. البته برای شما مهم است که ما از چه منظری وارد سوره شده و کار می کنیم زیرا اغلب شما کتب را خوانده اید و باید کاربرد آن را یاد بگیرید مثلا ثمره پژوهشی تفکر در کجا ظاهر شده است و اگر کتاب را نمی دانستید کدام توان ها از شما سلب می شد. برخی ها می گویند که چون شما این کار را انجام می دهید، می شود اما ما نمی توانیم! این در حالی است که هر کسی باید بتواند دقیقا این پژوهش ها را انجام دهد. روش ها هم قابل تحصیل و هم قابل دفاع است.

## مرور سوره

سوره چنین است؛ سوگند می‌خورد به اسبان دونده برای جهاد که از شدت سرعت به نفس نفس افتادند. همان اسبانی که در اثر تلاقی سم‌شان با سنگ‌ها، آتش برخاسته می‌شود و آن رزمندگانی که هنگام صبح حمله می‌کنند و در اثر حمله این‌ها، گرد و غباری برانگیخته می‌شود و به وسیله آن حمله و این فرآیند در جمعی از دشمنان قرار می‌گیرند که به معنای فاتح بودن است. اولش با «واو قسم» است و بعد با «فاء» ادامه پیدا می‌کند. جواب قسم آن است که انسان نسبت به پروردگارش کنود است و خودش نسبت به آن گواه است و شهود دارد که می‌تواند ببیند و می‌تواند بر علیه خودش گواهی بدهد. علت این کنود بودن «حب خیر شدید» است که مصداق‌های خیر را اشتباه تشخیص می‌دهد.

آیه ۱۰ به بعد می‌گوید که اگر انسان به این نکات توجه می‌کرد، کنود نمی‌شد. مرتب باید رجوع کند و علمش را تجدید کند (افلا یعلم...) یعنی پیوسته باید بداند. باید بداند که آنچه در صدور است جدا می‌شود و قابل اندازه‌گیری و قابل جزادهی می‌شود. آن‌چه که در «فعل» افراد است، قابل جزا دادن می‌شود و وضعیت افراد را مشخص می‌کند. در این آیه ۱۰، جزا را همانند سوره انفطار به فعل نسبت می‌دهد و نه به عمل. در واقع این سوره از این جهت شبیه سوره انفطار می‌شود.

«إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (۱۱)» استشهاد انتهایی آیه که هم بر انسان کنود تفوق دارد و هم دلیلی بر جزا و عقاب دارد. «عادیات» و «کنود» هیچ‌گاه با هم جمع نمی‌شوند و خدا از آن‌ها خبر دارد و خداوند از جزئیات به صورت تفصیلی اطلاع دارد.

این ترجمه ابتدایی سوره است و همین ترجمه برای تذکر کافی است که اگر در خانه کس است، همین نکات بس است!

**نکته:** عمل انعکاس صدر است.

خیلی ساده، سوره انسان‌ها را به دو دسته «عادیاتی» و «کنودی» تقسیم می‌کند مثل قدیم که می‌گفتند قوم آریایی. خصوصیات قوم کنودی ۳ خصوصیت کلی است و برای قوم عادیاتی هم ۵ خصوصیت آورده است.

حال می‌خواهیم کمی بحث واژه‌ای داشته باشیم. به هر حال ما وظیفه‌مان این است که در مورد این پژوهش‌هایی که ممکن است به وسیله این کار در بین پژوهشگران رواج پیدا کند، حداقل طرح موضوع کنیم تا بدانند که این سوره پتانسیل‌های این مباحث را دارد. اگر بخواهیم روی کلمات سوره دست بگذاریم؛

(۱) یک مدل این‌گونه است که مثل سوره‌های قبلی، یکی یکی واژه‌ها را از اول معنا کنیم و جلو بیایم.

(۲) همان‌گونه که واژه‌ها را می‌نویسیم، سطح‌بندی کنیم و نظام واژگان استخراج کنیم.

شما در واژگان این سوره، سطوح مختلفی از کلمات دارید:

(۱) کلمات اسم فاعل داریم، مثل «عادیات»، «موریات»، «مغیرات»

«اثرن» و «وسطن» اثرات ندارد و با اینکه اسم فاعل نیست اما حالت اسم فاعلی است.

- **عادیات:** سرعت
- **موریات:** ایجاد آتش، خارج شدن آتش از سایش دو سنگ چخماغ. باب افعال است و حالت متعدی پیدا می‌کند.
- **اغاره:** حمله و شیبخون
- **اثاره:** برانگیختن
- **وسطن:** در وسط قرار گرفتن

**صبح، صبح، قدح، نفع، جمع:** این‌ها هم حالت مصدری دارد. این‌جا نظام پیدا می‌کند.

در همه این‌ها حرکت یا فرآیندی وجود دارد. روح معنای مشابهی در این واژگان قرار دارد.

- **صبح:** نفس نفس زدن
- **صبح:** زمان صبح
- **قدح:** گرد و غبار
- **جمع:** فرد نبودن (بیش از یک نفر بودن)

باز این واژگان می‌تواند دقیق‌تر شود.

۲) «انسان» را مطرح می‌کند و واژگان در حوزه انسان است. بیشتر حالت صفت و وصف دارد. جالبی این وصف‌ها این است که ارتباطی با یکدیگر دارند، **کنود**، **شهید**، **شدید** و **لحب الخیر** است.

- کنود به رب
- شهید به ذالک
- شدید به حب الخیر

این‌ها حالت وصف دارد.

- **کنود**: ناسپاس، شبیه کفور معنا کردند.
- **شهید**: گواه
- **شدید**: در فارسی هم هست که معنای شدت دارد و حالت تزاید.

۳) حالت‌های فعلیت را مطرح می‌کند: **بعثو** و **حصّل**

**قبر** و **صدر** را باید با **بعثو** و **حصّل** معنا کرد. حالت فعل دارد و فعل خاصیتش این است که با فاعلش معنا می‌شود.

- **بعثو**: برانگیختن
- **قبر**: نهفته شدن
- **حصّل**: به نتیجه رساندن
- **صدر**: خارج کردن

بین صدر و قبر، درونشان ارتباطی وجود دارد. این نظام واژه‌ای در ارتباط با هم‌اند.

۴) صفت‌های مشابه که برای خداست: **شهید**، **خبیر**

**خبیر**: ثبوت صفت خبرویت، یعنی اینکه تفصیل دانی و تفصیل داری و ایجاد تفصیل.

به واسطه این صفت است که تفصیل ایجاد می‌شود و نسبت به آن اموری که تفصیل دارد، احاطه دارد. علاوه بر این «جزاء» هم به آن اضافه می‌شود یعنی پاداش و جزاء براساس این تفصیل دانی است.

اگر نیم نگاهی به واژگان داشته باشید، درونشان ارتباطاتی هم وجود دارد زیرا ما به کتاب التحقیق هم مراجعه خاصی نکردیم و تنها به ترجمه نگاه کردیم. ما در این جا به دقت واژه کاری نداریم و فقط سطوح کلمات تعیین می شود.

**اسم این سبک کار:** واژه در بستر سوره و طبقه بندی آن.

ما طبقه بندی یک سوره را حذف نمی کنیم، حدّ و فصل های کلام را لحاظ می کنیم و این منجر می شود که روح معنای حاکم بر واژگان را کشف کنیم. حتی برای جمع واژه ها، فکری می کنیم.

«بررسی واژگان به سبک جمع های متشابه» می تواند نام این سبک باشد. اگر دقت کنیم می بینیم که این ها باید ارتباطی با هم داشته باشند، (حَصَل ما فی الصدور) و خبر و تفصیل، یعنی یکی از مصادیق تفصیل در سوره برمی گردد به واژگان عادیات تا «وسطن»، «کنود» تا «شدید» و «بعثر» تا «حَصَل». مثل این است که بگوییم می خواهیم «خبیر» را در سوره عادیات بررسی کنیم، می شود: تفصیل حال مجاهدان / تفصیل حال غیرمجاهدان / تفصیل فاعلیت یافتن مجاهدان / تفصیل در حالتی قرار گرفتن مجاهدان (حالت های صبح، در گرد و غبار بودن، نفس زدن و غیره) / فاعلیت همه انسان ها (مجاهد و غیر مجاهد)

دسته چهارم نتیجه و برآیند دسته های قبل است و این به این درد می خورد که من همه اتفاقات قبل را (بعثر ما فی القبور و حَصَل ما فی الصدور) بدانم. (بعثر ما فی القبور) برای آن است که (حَصَل ما فی الصدور) بشود که یا «کنودی» و یا «عادیاتی» است.

وضعیت «صدر» دو گونه می شود: عادیات و کنودی

در این قسمت پژوهش لازم است که به کتب لغت مراجعه کرده و واژگان را دقیق تر بررسی کنیم.

با مراجعه به کتب لغت، به تفصیل و تبیین خواهید رسید.

مثلا در معنای واژگان «ضبح» در التحقیق چنین آمده است:

«ضبح»:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ تَضْيِيقٌ فِي الْبَاطِنِ وَ تَحْرِجٌ فِي جَرِيَانِ فَعَالِيَّةٍ، سِوَاءَ كَانِ ذَلِكَ التَّحْرِجُ فِي إِنْسَانٍ أَوْ حَيْوَانٍ أَوْ فِي نَبَاتٍ أَوْ فِي جَمَادٍ، كُلٌّ بِحَسَبِ تَحَرُّكِ فِي بَاطِنِهِ».

ما فقط ظاهر را کار کردیم اما وقتی می گوئیم نفس نفس زدن، کار ترجمه مصداق است و کار معنی کلمه این است که مفهوم را بیان می کند.

در معنای واژه آمده: تنگی در باطن و طبق نظر ایشان در حیوان و جماد نیز هست.

و يدلّ على هذا المعنى: كلمات الضبث (القبض) و الضبر (الجمع) و الضبط (و هو نوع من الجمع): ففي كلّ منها معنى التضييق في قبال التوسّع.

این معنا با قید «جمع» است.

هر جایی که شما یک حالت داشته باشید که بتواند تنگ شود، این واژه معنا می شود. مثلا در حرم اهل بیت (علیهم السلام) می روید؛ می گوئید فشار نده! این عادیات ضبحا است. این تضييق است یعنی در اثر ورود به جایی فشار بیشتر می شود.

حالا اگر ما واقعا بخواهیم جای «ضبح» نفس نفس را بگذاریم، عجیب می شود.

«قدح»:

همه جا می گویند ضربه زدن به صورتی که آتش خارج شود اما اینجا می گوید:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ تَأْثِيرٌ فِي شَيْءٍ يَوْجِبُ نَقِيصَةً. وَ مِنْ مَصَادِقِهِ: الْقَدْحُ فِي النِّسْبِ وَ التَّعْيِيبِ، وَ قَدْحُ الدُّودِ فِي الْأَسْنَانِ وَ فِي الشَّجَرِ. وَ قَدْحُ النَّارِ.

دو سنگ چخماغ وقتی آتش می شود، از ثمره وجودی اش کاسته می شود. حتی سمّ اسب هم که به سنگ می خورد دچار نقص می شود و باید تعویض شود. در قدح سایش و فرسایش داریم.

موریات قدحا، یعنی این ایراء در اثر کاسته شدن اتفاق می افتند. مومن هر روز از عمرش دارد کم می شود اما نورانی تر خواهد شد. موریات این مومن قدحا است. حتما با کاسته شدن همراه است و روز به روزش کم می شود، «و من نعمه ننگسه فی الخلق...».

«صبح»:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ انْكَشَافٌ فِي ظِلْمَةٍ مَادِّيَّةٍ أَوْ مَعْنَوِيَّةٍ، وَ حَصُولُ تَنْوُرٍ ظَاهِرِيٍّ أَوْ بَاطِنِيٍّ. وَضَوْحٌ وَ كَشْفِيٌّ كَهَ دَرِ ظِلْمَتٍ بِدِيدٍ مِي آيِد، مَادِي يَ مَعْنَوِي.

«نقع»:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ تَجْمَعُ أَجْزَاءٍ وَ اسْتِقْرَارُهَا فِي مَحَلٍّ. وَ مِنْ مَصَادِقِهِ: انْتِقَاعُ الْمَاءِ فِي مَحَلٍّ مِنْ دَوَاءٍ أَوْ تَمْرٍ أَوْ زَبِيبٍ أَوْ نَبِيدٍ. وَ تَجْمَعُ مَاءٌ فِي حَوْضٍ أَوْ بَثْرٍ وَ اسْتِقْرَارُهُ. وَ اسْتِقْرَارُ سَمٍّ وَ تَجْمَعُهُ فِي نَابِ الْحَيَّةِ. وَ تَجْمَعُ مَا دَقَّ مِنَ التَّرَابِ فِي مَحَلٍّ وَ يَسْمَى غَبَارًا.

حوض انتقاع الماء است، جمع کردن آب در یک جا.

مصدق «نقع» غبار است. که نشان دهنده تجمع اجزاء خاک است. «ما دق من التراب» به معنای ریز گرد است.

معنای کلمه به توسعه بیشتری هدایت می کند.

«جمع»:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ انْضِمَامُ شَيْءٍ إِلَى آخَرَ، وَ يَعْْبَرُ عَنْهُ بِالْاجْتِمَاعِ، وَ مَصَادِقُ هَذَا الْمَفْهُومِ مُخْتَلِفَةٌ كَمَا رَأَيْتَ.

ضمیمه کردن دو چیزه به هم جمع می شود.

سایر کلمات هم در سیستم واژه‌ای بسیار جالب می شوند.

اگر بخواهیم با همین تحلیل در ابتدا وارد سوره شویم، چنین می شود.

کلمه های اسم فاعل + ملحقات	مصدر	صفت و وصف	فعل	صفت مشابه
عادیات: سرعت موریات: خارج کردن آتش مغیرات: حمله و شبیخون اثرن: برانگیختن وسطن: در وسط قرار گرفتن	ضبح: نفس نفس زدن قدح: ضربه زدن صبح: زمان طلوع نقع: گرد و غبار جمع: فرد نبودن	کنود لرب: ناسپاس شهید لداک: گواه شدید لحب الخیر: با شدت	بعث: بعث و برانگیختن قبر: نهفته شدن حصل: به نتیجه رساندن صدر: از درون خارج کردن	ثبوت صفت خبرویت: تفصیل دانی و تفصیل داری و ایجاد تفصیل
تفصیل فاعلیت یافتن مجاهدان	تفصیل مجاهدان	فاعلیت و حال غیر مجاهدان	فاعلیت همه ی انسان ها، مجاهد و غیر مجاهد	جزاء + پاداش براساس تفصیل

استفاده از جدول بالا بسیار مهم تر از رسیدن به آن است.

در این قسمت باید شروع به جمع بندی و نتیجه گیری کنیم. باید براساس ارتباط بین واژه ها گزاره نویسی کنیم. ما خیلی اصراری نداریم که واژه هایی که کار می کنید الزاما از تحقیق باشد، می شود از مفردات، قاموس و غیره استفاده کنید. این اصلا مهم نیست چون در سوره هر واژه ای با نظام آن سوره ترجمه شده است، برخی کارها راحت است و برخی سخت. در کارهای علامه مصطفوی (ره) به گزاره های زیادی می رسید اما کارها واگرا است. مثلا «عادیات» سالک الی الله می شود و واژه دیگر به گونه ای دیگر می شود اما در نهایت هم سوره مصداقی می شود. یعنی همان ایرادی که به ترجمه وارد می شود، به این هم وارد است. مفهوم را فقط بالاتر برده است اما باز هم از مفهوم به عنوان مصداق استفاده کرده است. مثلا گاهی فقط به چایی می گوید چایی اما گاهی به همه دمنوش ها چایی می گوید. پس این فرقی نکرده است.



## گزاره های جدول:

✓ کلمات سوره مبارکه عادیات نشان دهنده وضعیت «فعل» در دو طیف از انسان‌هاست، یکی سعادتمند و یکی غیر سعادتمند. حالا ممکن است کسی بگوید: حالا این چه استفاده‌ای دارد؟ این در نظام «فعل» است. تفاوت فعل و عمل در چه بود؟ فعل صفت نفس است و چسبیده به نفس است اما عمل از نفس خارج می‌شود. عادیات و موریات و ... صفت فعل است و نه صفت عمل. زمانی در صحنه مبارزه است و می‌گویند همه دارند به جبهه می‌روند، این عمل آدم‌هاست و کاری به نیت‌هایشان نداریم (زور، پول، خدا و ...) ممکن است کشته شوند که از بین کشته‌شدگان برخی شهیدند. مثل همان بنده خدایی که شهید راه حمار شد، ظاهراً جنگ تمام شد و رفت یک الاغ را به غنیمت ببرد که تیر خورد و شهید شد.

عمل جنگ کردن، با نیت ممکن است مطابق نباشد. انگیزه عمل، فعل است. در قیامت (حاصل ما فی الصدور) است، یعنی مجاهد‌ها می‌توانند بلند شوند.

عادیات نهایت عمل است اما می‌گوییم فعل است! وقتی می‌گویید فعل است یعنی این که فعل است که می‌تواند عادیات درست کند.

«فعل» را در این سوره از «خبیر» گرفتیم و بعد با «صدر» بررسی کردیم.

✓ کلمات سوره افراد سعادتمند (مثبت) و غیر سعادتمند را در وضعیت فعل و حالتشان با هم مقایسه می‌کند. این را به صورت صفت یا وصف بیان می‌کند: بر وزن فعول و فعیل. یعنی فعل و حالت را به صفت تبدیل می‌کند. در حالی که افراد سعادتمند را به شکل فاعل مطرح می‌کند. خصوصیتش این است که فاعل، زمان ندارد اما فاعلیت دارد. زمان را که بگیریم، فقط یک‌بار نیست. وقتی زمان را از فعل برمی‌داریم یعنی امروز و فردا و پس‌فردا چنین است و طرف این کاره است. اسم فاعلی شبیه صفت است اما صفتش حالت فعال دارد. اگر جایی اسم فاعل بود و نه صفت مشبه یعنی به فعالیت و تثبیت او بیش از صفتش توجه شده است. در اسم فاعل انگیزه و قصد مهم است اما در صفت مشبه مهم نیست انگیزه‌اش چطور است بلکه خروجی دیده می‌شود.

این‌ها را از کتاب بلاغت گفتیم. به طور ملموس‌تر در متن خودتان وقتی صفت مشبه استفاده می‌کنید یا وقتی اسم فاعل به کار می‌برید، متفاوت می‌شود.

**نکته:** بعداً در نظام برنامه‌ریزی سرّ عادیات شدن به «نیت» و «انگیزه» و «رغبت درونی» برمی‌گردد.

بحث ادبیات عرب بسیار مهم است، اگر کسی در حوزه «**قدبر**»، ادبیات نداند، ستون خیمه تدبر را ندارد! نسبت ادبیات به تدبر، نسبت نماز است به دین. باید ادبیاتش هم ادبیات قرآنی باشد یعنی «تاسیسی» است و مستقل است.

مثلاً اگر کسی خواست تربیت کودک بداند، باید ادبیات کودک را بداند، ادبیات کودک ادبیات فطری است و ادبیات فطری از قرآن قابل استخراج است.

✓ از صدر انسان، کندی و ناسپاسی و سرعت در راه خدا و اثر بخشی صادر می‌شود. منشاء سرعت انسان از صدر اوست.

**نکته:** مهم‌تر از عمل، فعل است. تقریباً همه آیات «خیر» در آیات احکام است و نوعاً آیاتی که حالت پیچاندن دارد و فرد احساس می‌کند که می‌تواند با دستکاری به کسی ظلم کند.

✓ انسان سعادت‌مند (مجاهد) به آیه «یعلم اذا بعثر» عمل کرده است و بنابراین آیه عادیات شده است. بنابراین آیات دارای فاعلیت مثبت در او جاری شده و توانسته اثره کند. به طور حتم به آیه «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (۹)» عمل کرده که توانسته عادیات شود و محصول او به اثره و به وسط بودن جمعی دست یابد. این یعنی محصول توجه به این آیه انقلابی (اثره) در درون (حتماً در درون باید باشد) و در بیرون (وسطن به جمعا) است. این نکته خیلی مهم است. محصول توجه به این آیه دو انقلاب شد، درونی و بیرونی.

این آیه در حوزه برنامه‌ریزی بسیار مهم است. اگر کسی گفت که من در راه دین ناتوانم و حوصله ندارم، چرای آن را خدا گفته که تو به علمی که درونت هست باور نداری، علم درون انسان است ولی به آن توجه ندارد. در نتیجه آیه «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (۹)» کلیدی است که نقش محوری آن می‌تواند زندگی فردی و اجتماعی انسان را دگرگون کند.

اثره و بعثر به هم نزدیک است و به معنای برانگیختن است. اثره برای انسان به کار می‌رود و بعثر برای خدا به کار می‌رود.

کم کم داریم در این سوره به حوزه برنامه‌ریزی وارد می‌شویم.

«بعث»:

کلمه عجیبی است که ریشه‌اش بعث است ولی «راء» به آن اضافه می‌شود.

آنه لیس ببعید أن يأخذ الواضع حين وضعه أمثال هذه اللغات من كلمتين، و أن يكونا منظورین لفظاً و معنی، كالبعثة من البعث و كلمه آخر كالعثر أو البشر أو الثرى. و البعثة من البحث و لفظ آخر. و دعثر و دعكر و دعسر من الدعر و آخر. و هكذا.

يك سری كلمات بين دو كلمه عربی بوده‌اند و از آن‌ها زایش پیدا کرده‌اند. اگر بعث باشد، برانگیختن معنا می‌دهد. شدت در برانگیختن که در آن نوعی اختیار و عمل به وظیفه قرار داده شده است. یعنی با شدت در مواجهه قرار دادن به نحوی که برانگیختگی صورت بگیرد.

دلیل موفقیت در برنامه‌های افراد، داشتن (بعث ما فی القبور) است که اگر این‌گونه باشد (حصل ما فی الصدور) می‌شود، یعنی توان این را داشته باشد که با سرعت انگیزه‌هایش را به عمل تبدیل کند.

برخی چیزها در آیات قرآن خیلی راحت است و علت اینکه برای ما سخت می‌شود برای این است که ما از عمل به آن دور هستیم. قسمت‌هایی از «صحیفه فاطمیه» است که در فرازهایی از دعا به بعث در قیامت اشاره می‌کند مثلاً می‌گوید که «خدایا روز قیامت که مرا برمی‌انگیزی مرا چنین و چنان نما» یعنی انسان چنان قدرتی دارد که می‌تواند قیامت خود را شهود کند. مثلاً خانم‌هایی که زایمان می‌کنند در این حین یک‌بار به سمت خدا می‌روند و برمی‌گردند. انسان باید شهود کند که کجای قیامت است و با کدام رسولان هم‌نشین است و غیره. همین که انسان برود پیش خدا و برگردد، و پشیمان باشد «آه آه من قله الزاد و بعد السفر»، این‌ها «دعای کمیل» می‌شود.

در اثر فعال کردن همین شهود انسان به دعا می‌رسد. انسان شهید هم هست. انسان فکر می‌کند که الان بعث است و می‌بیند که کنود بود چون لخب الخیر لشدید است و می‌شود «دعای ابو حمزه».

این انسانی که خودش را احضار می‌کند و نمی‌گوید که من آدم خوبی هستم، نمی‌گوید که من گناه نکردم بلکه می‌گوید که تو ستار بودی، خودش را کم می‌گیرد و این سرعت به خاطر همان کم دیدن در برابر خداست. احساس

دین داشتن سرعت می آورد، مثل سوره انسان، یتیم آمد، (مثل چنین روزی که حوالی مباحله است) مسکین و اسیر. نمی تواند دیگر کنود باشد.

صحنه های دنیا برای ما صحنه های خیالی است چون که مرگ است و همه صحنه ها را باطل می کند. پس هیچ چیزی غیر خدا و امر خدا، باقی و ساری نیست. آینده محتوم هر انسانی وقتی مرگ شد، اگر فتح هم داشته باشد، باز هم می میرد. مرگ وقتی می آید هیچ فتحی واقعی نیست. یک بنده خدایی فقیر است، دیگری غنی است. عمر کردند و بعد از ۸۰ سال مردند، حالا این ها فقیرند یا غنی؟

هر کسی فکر می کند که در خانه اش سحر و کید و جن است به مرگ فکر کند، قوی ترین باطل کننده سحر «یاد مرگ» است.

\*\*\*

## بخش دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

کاری که انجام می‌دهیم تلفیقی از روش‌های سوره و کلمه می‌باشد. در کاری که انجام می‌دهیم سوره و آیه را در نظر می‌گیریم و بین واژه‌ها ارتباط می‌دهیم.

این‌طور به نتیجه رسیدیم که برای اینکه در زندگی به گونه‌ای فعال باشد که خدا راضی باشد باید به برخی از علم‌ها رجوع کند. یعنی برخی از علم‌ها برای انسان مهم باشد. در این سوره علم به بعث مهم شد یعنی این که رفتارهای انسان از علم او ناشی می‌شود. در نظام‌های تربیتی دو مدل نظام داریم، یک مدل اینکه تربیت را از عمل شروع می‌کنند و مدل دوم اینکه تربیت را از علم شروع می‌کنند. در این سوره می‌گوید ابتدا باید «علم» را اصلاح کنی تا «عمل» اصلاح شود. نوع علم را نیز مشخص می‌کند. این می‌شود که اگر مجموعه عادیات را به منزله برنامه‌ریزی در زندگی یا سبک زندگی در نظر بگیریم یا هر چه از این دست اسامی، مشخص می‌شود که اگر این علم درست شود، آن‌هم اصلاح می‌شود. نقص در رجوع به علم منجر به نقص در برنامه‌ریزی و سبک زندگی می‌شود و عکس این گزاره هم درست است. یعنی اگر کسی عادیات نیست حتماً بخاطر نقص داشتن در این علم است. در زندگی انسان قالبی دارد که حالات او در این قالب‌ها قرار می‌گیرد و یک محتوای درونی دارد که مربوط به علم اوست.

برای اصلاح الگوی زندگی و برنامه‌ریزی باید رجوع به علم درست شود. اگر به محتوا توجه نشود مثل این است که فرد بگوید من برنامه‌ریزی می‌کنم تا به نفس نفس زدن بیافتم. نفس نفس زدن قالب است و قابل برنامه‌ریزی نیست. نمی‌شود برای گریه کردن در نماز برنامه‌ریزی کرد، گریه محصول یک تفکر است و در مورد آن فکر باید برنامه‌ریزی کرد. نوعاً در زندگی برنامه‌ریزی‌ها روی قالب‌هاست. برای قالب نمی‌توان برنامه‌ریزی کرد. برنامه‌ریزی از ساعت چند تا چند فلان کار را انجام دادن، نیست.

برای عادیات شدن باید فکری در فرد جاری شود و انگیزه‌ای برانگیخته شود که نتواند لحظه‌ای را هدر دهد و شتاب کند به سمت حرکت‌های الهی و بر اساس این فکر، خود به خود این اتفاق بیافتد.

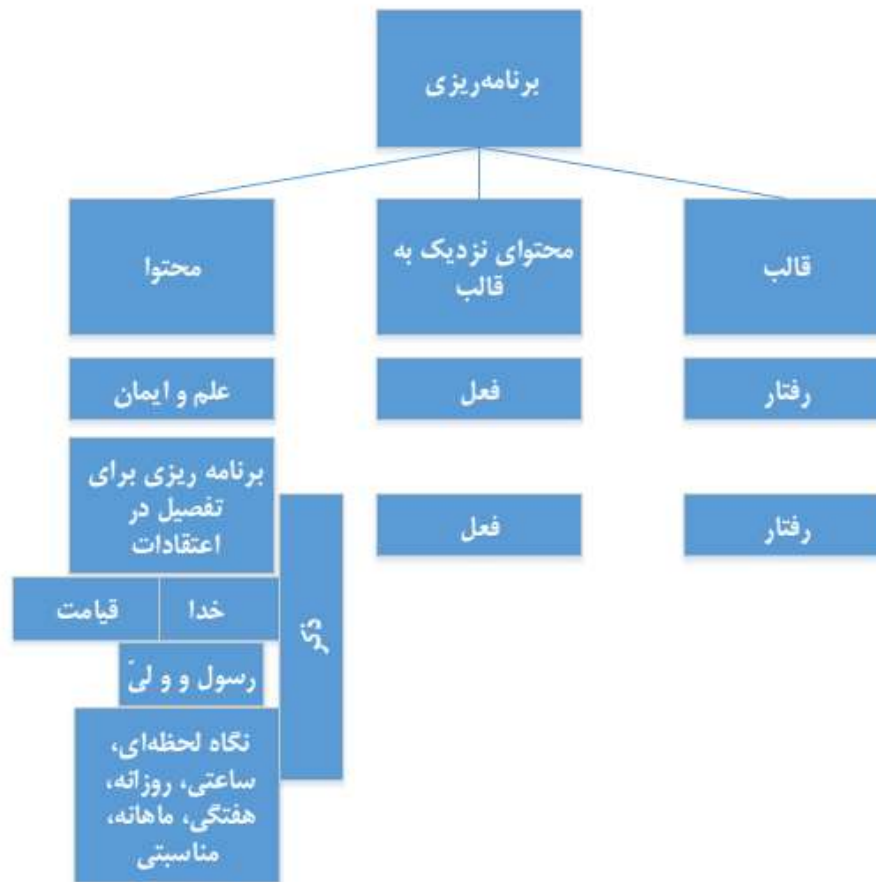
آیا توجه شما به (افلا یعلم اذا بعث...) بیشتر شده یا نه؟ برنامه‌ریزی باید کمی باشد و نه کیفی. به عنوان مثال برنامه‌ریزی‌هایی که برای خواندن قرآن داریم و بر اساس نظام ترمی می‌خواهیم یکی پس از دیگری کتاب‌ها را

بخوانیم و چهار سال این فرایند طول بکشد. در حالی که واقعا اگر قرار باشد کتاب‌ها خوانده شود، فرد بدون قالب شروع به خواندن کتاب‌ها یکی پس از دیگری می‌کند. چقدر عمر تلف می‌کنیم! از خودمان شروع کنیم. باید قرآن یاد بگیریم پس بسم الله و شروع کنیم!

ما محاسبه‌ای انجام دادیم و متوجه شدیم که اگر کسی دانشجوی لیسانس رشته‌های علوم انسانی باشد در دوره تحصیل اش می‌تواند سه تا چهار لیسانس را بگیرد! بنای نظامات بر فریب است! شکستن این قالب‌ها کار حضرت ابراهیم (علیه السلام) است.

یکی از دلایل عدم موفقیت ما در زندگی همین نوع برنامه‌ریزی است. برنامه‌ریزی یا سبک زندگی. در این جا بحث را با برنامه‌ریزی ادامه می‌دهیم. در هر برنامه‌ریزی قالب و محتوای نزدیک به قالب و محتوا نیاز داریم. فرقی نمی‌کند فرد مجاهد باشد یا غیرمجاهد، خدا برای هر دو خبیر است. این مجاهد است که اسب می‌خواهد یا نمی‌خواهد. «علم» و «فعل» و «رفتار»ها از این‌ها ساخته می‌شوند. این‌ها سه جزء اصلی برنامه‌ریزی است.

اگر کسی در نظام برنامه‌ریزی اش از محتوا به قالب حرکت نکند در معرکه‌های سرنوشت‌ساز اسبش در گل می‌ماند. انسان در سنین کودکی باید مسیر قالب به محتوا را طی کند (دوره اول و دوم و بخشی از دوره سوم). فرد در دوره بلوغ اجتماعی از بلوغ عقلی به بلوغ عاطفی و در دوره مسئولیتی خودش باید مسیر را تغییر دهد، در غیر این صورت شکست می‌خورد.



توصیه می‌کنم کتاب صحیفه فاطمیه را در دست بگیرید و تعقیبات نماز را محتوای برنامه‌ریزی‌هایتان قرار دهید. تفصیلی‌تر از این محتوا پیدا نخواهید کرد! محتوای ظهرانه و عصرانه و غیره دارد. هیچ‌کس در عالم نتوانسته چنین کند که محتوایی را که تعیین‌بردار نیست، تعیین بدهد. اعتقاد به قیامت به این شکل در ظهر، اعتقاد به خدا به این شکل در ظهر و... تفصیل در محتوا برای ما ناممکن است.

گفته می‌شود می‌خواهیم توجه به قیامت و تحصیل صدر داشته باشیم، چه کنیم؟ دعا تفصیل در اعتقادات را شعبه‌بندی کرده است. ممکن است این کار برای ما در ابتدا سخت باشد، ما نوعاً ذکر اعتقادات نداریم. نمی‌دانیم یاد خدا کردن یعنی چه، اما این دعاها به ما می‌گویند در زمان صبح یاد خدا را تنزیه کن، یاد خدا را به این شیوه تکبیری کن و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را این‌گونه بین که یک بار از زاویه امتداد او تا حضرت آدم (علیه‌السلام) و یک بار امتدادش تا جبرئیل و یک بار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را در ذرات عالم بین.

برنامه‌ریزی‌هایتان را این بار با صحیفه فاطمیه تنظیم کنید. برنامه این است که در نظام محتوایی اعتقادات تفصیلی می‌شود. خدای صبح و ظهر و عصر و ... و قیامت من برنامه‌ریزی می‌شود. این که چه مدت طول می‌کشد، مهم نیست. اینکه خدای تو این خدا بشود و قیامات این قیامت، مهم است. برنامه‌ریزی زندگی من این است که محتوا و معتقدات زندگی من باید شبیه به اعتقادات حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) شود.

این نکته کشف بزرگی است. زمانی که کتابی در مورد تربیت هفت سال اول نوشته می‌شد، دیدیم متن روایی که بتوان در این دوره به آن‌ها اتکا کرد نداریم، تا اینکه متوجه شدیم که حضرت صدیقه (سلام‌الله‌علیها) در عمر هجده ساله‌شان چهار فرزند را تربیت کرده‌اند! و صحیفه ایشان یا در دوره شیردهی و یا بارداری ایشان بوده است و این خیلی برایمان مهم شد. حالا این ادعیه در اختیار ما قرار گرفته است. باید مادران این را به عنوان متن و منشور زندگی‌شان قرار بدهند.

اگر قیامت و خدای تو شبیه حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بشود، دیگر کندی معنا ندارد و اصلاً خیلی کارها را نمی‌توانی انجام بدهی. چهره زندگی متفاوت می‌شود چون از بالا با حقیقتی نسبت پیدا کرده است.

برنامه‌ریزی در تفصیل اعتقادات، اساس برنامه‌ریزی شیعی و فاطمی است. نباید انتظار داشت که اگر امام زمان (عج) الله تعالی فی فرجه) را دیدیم به ما بگویند فلان کار را بکن یا نکن. آدم‌ها باید از اعتقادات با امام شبیه شوند و این گونه کم‌کم انسان می‌فهمد که چه کاری را باید انجام دهد. الان نظام القایی است. اگر در جایی القا نباشد، آن صحنه جهاد کم‌رنگ می‌شود و این خیلی بد است چرا که همیشه منتظر است نظامی القایی او را به سوی سوق دهد. این جا نه استعدادی شکوفا می‌شود و نه توانی ظهور می‌یابد.

برنامه‌ریزی برای تفصیل در اعتقادات یعنی این که خدای تو چگونه است؟ قیامت و رسول و ولی الهی تو چگونه است؟ سه اصل «توحید»، «معاد» و «نبوت» را تفصیل دهید. برنامه‌ریزی داشتن یعنی نگاه لحظه‌ای، ساعتی، روزانه و هفتگی و ماهانه و مناسبتی داشتن. خدا را در شب عرفه چگونه می‌بینی؟ در روز جمعه، چگونه می‌بینی؟ قیامت را چگونه می‌بینی؟

باید نظام برنامه‌ریزی روی این موضوع قرار بگیرد و نتیجه این برنامه‌ریزی «ذکر» است. ذکر که فعال شد، می‌گوید که چه بکنی و چه رفتاری داشته باشی. در این صورت فردی غیرقابل پیش‌بینی خواهی شد.



برنامه‌های ما بر اساس نظام ذکر نیست و نوعاً مواجهه‌ای می‌باشد. انفعالی است و فعال نیست. اگر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نبودند و این اگر تبدیل به سند و متن درسی نمی‌شد، برای نوع بشر چنین برنامه‌ریزی ناممکن بود. این متن، متن دکترای مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) است که در قالب نیست، بلکه در محتواست.

برای این کار فرد باید ابتدا شب و روزدار شود و یکی از دعا‌های مغرب و صبح یا ظهر را بلد باشد. بعد از اینکه این مطلب شکل گرفت، «اوقات یومیه» درست می‌شود و بعد باید شنبه‌دار و یکشنبه‌دار و .... شود. بعد برود سراغ ماه‌های قمری و بعد هم برود سراغ لحظات و ساعات. این کار مثل دیپلم و لیسانس گرفتن است. برنامه‌ها آن وقت بر این است که خدا چه تدبیر کند و این را «تفویض» می‌گویند. «توکل»، «تسلیم»، «رضا» و «تفویض». در این نظام نقش «برادری» معنا پیدا می‌کند. اگر قیامت داشته باشم و ندانم که آیا فردا در این دنیا هستم یا نه، احساس نیاز به برادری را خواهم داشت که در صورت نبودن من، کارهایم را پیش ببرد.

ان شاء الله روزی در عتبات عالیات و مشهد مقدس این دعاها را بخوانید و بدانید در هر کدام چه مطالبی است. چون سیستم انسان «شهود» است و به سرعت می‌تواند مطالب را حاضر کند. شهود نیاز به زمان ندارد.

این که خدا چگونه است برای من اهمیت پیدا می‌کند. در مواجهه با کنش‌های زندگی انسان بصیرت و نوری پیدا می‌کند، این نور را باید از جایی بدست آورد و این باید از ناحیه اعتقادات انسان باشد. هرچقدر این اعتقادات تفصیلی‌تر باشد، افق و بُرد آن بیشتر است. اگر کسی خواست برنامه‌ریزی کند، برنامه‌ریزی‌اش را در این موضوع قرار بدهد. باقی مطالب با ذکر معلوم می‌شود.

زمان مقهور «ذکر» است. در تدبیر و برنامه‌ریزی، «زمان» عنصر کلیدی است. این که چه کاری چه زمانی انجام شود، بسیار مهم می‌شود. برنامه‌ریزی‌های ما عجیب است و خنده‌دار! وقتی از طرف قالب برنامه‌ریزی شود، کارها متغیر است. ممکن است کاری را بی‌جهت طولانی کرد چون پیش‌بینی دو ساعت کار را داشته است.

نشانه داشتن سیستم برنامه‌ریزی بر اساس محتوا این است که به فرد می‌گویند کار را چه زمانی باید شروع کرد و در چه زمانی تمام می‌شود. در برنامه‌ریزی بر اساس «قالب» فرد پیش‌بینی زمان می‌کند اما در «قاب» زمان پیش‌بینی کرده قرار نمی‌گیرد، یا جلوتر می‌شود یا عقب می‌افتد.

عادیاتی شدن با این کار خیلی ساده می‌شود. اگر این کار نبود، عادیاتی شدن غیر ممکن بود. در مورد سوره عادیات چند تا کار انجام شده است؛ یکی عادیه کردن موریات، اقراره در صبح و اثرن به نقعا (جنگ نمایان) فوسطن به جمعا هم انجام داده‌اند. این حکم قطعی دارد و اگر یکی از این زنجیره‌ها بشکند، دیگر تمام است.

انسان اراده‌ای دارد که همه کارهایش را با آن انجام می‌دهد اما ظاهراً خداوند چندان با اراده انسان کاری ندارد! در بحث‌های روان‌شناسی بسیاری از کارهایی که فرد نمی‌تواند انجام دهد را به ضعف اراده نسبت می‌دهند. اراده در قرآن با دو حالت مطرح می‌شود، «یرید الاخره» و «یرید الاعاجله». مثل صراط می‌آید و این خیلی جالب و عجیب است. به عنصر «سمع» و «بصر» و «قلب» خیلی توجه شده است. فعال شدن عنصر سمع و بصر و فؤاد، معادل با تقویت اراده است. اگر انسان گوشش خوب بشنود و چشمش خوب ببیند و قلبش خوب کار کند، کارهایش درست می‌شود. خدا بر روی خروجی دست نمی‌گذارد بلکه به ورودی‌ها می‌پردازد. این سه اگر درست شود، فرد وصل به الهام می‌شود و چون متصل شده است به او می‌گویند که چه بکند و چه نکند. هر انسانی بر اساس آیات اول سوره انسان، کافی است در برنامه‌ریزی به سمع و بصر و دریافت‌های قلبی‌اش توجه کند. اگر در برنامه‌ریزی به سراغ رغبت و انگیزه و عمل خاصی دقت کند، آنطوری که بناست نمی‌شود و کارها کامل نمی‌شود.

هیچ‌کسی نمی‌تواند بگوید چه استعدادی دارد. صفات در انسان در مراحل سن شکوفا می‌شود و این یکی از مشکلات انسان است. این اتصال می‌خواهد.

بحثی مفصل آماده شده است و در مورد جمع می‌خواهم بطور مفصل صحبت کنم. سوره عادیات بحث فرد را سامان می‌دهد و مهم‌تر از آن با افراد سامان یافته مشابه‌اش، تبدیل به جمع می‌شود و اگر سامان نیافت با افراد سامان نیافته مشابه‌اش، سامان می‌یابد و اگر انحراف و اغوا پیدا کرد با اراده مشابه انحراف یافته.

خداوند یک هویت فردی برای انسان در نظر گرفته است و یک هویت جمعی. در هویت جمعی، انسان‌ها شباهت در فعل و اعتقادات و قالب پیدا می‌کنند. از اعتقاد به یکدیگر متصل می‌شوند و صف ایجاد می‌شود. صف در فعل‌ها ایجاد می‌شود. اعتقادات است که صف ایجاد می‌شود. فاطمیون از جایی شکل می‌گیرد. ما خیلی نیاز داریم ببینیم که امیرالمومنین (علیه‌السلام) خدا را چگونه می‌دیده‌اند، در غیر این صورت از همان ابتدا جدا می‌شویم و مشکل این جداسازی این است که این جداسازی معادل همسان‌سازی با غیر است و این بسیار بد است.

روش اهل بیت (علیهم السلام) برای دعا این بوده است که به هر کسی دعایی را می‌داده‌اند اما ما مفاتیح را باز می‌کنیم و می‌خواهیم همه آن‌ها را بخوانیم! این کتاب دایره المعارف است. کتاب صحیفه فاطمیه، نظام واحد دارد و خواندنش اولویت دارد بر دعاهای مفاتیح.

آنچه باید در ما اتفاق بیفتد این است که حتما در اعتقادات شبیه به حضرت (سلام الله علیها) شویم و این بنا به ظرفیت هر کسی زمان متفاوتی دارد. نیاز ما به اعتقادات، سطحی دارد و باید بتوانیم آن را ترمیم کنیم. دعاهای مادر را پایه بگذاریم چون فطری‌تر است. آن وقت برای هر لحظه‌اش به امام سجاد (علیه السلام) باید مراجعه کرد و برای روزهای ماه‌اش به امیرالمومنین (علیه السلام). سپس تازه می‌توان دوازده امامی (علیهم السلام) شد.

باید وجوه افتراق و تمایز تک تک امامان (علیهم السلام) را در زندگی لمس کنیم. باید ابتدا از مادر (سلام الله علیها) متولد شوم و بعد به سراغ امیرالمومنین (علیه السلام) بروم و سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حسنین (علیهم السلام) که در دعاهایشان وحدت دارند. بعد از آن طرف به سراغ صحیفه سجاده می‌آیم و کم کم دوازده امامی (علیهم السلام) می‌شوم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات